

تجسمی و عکس‌های هنری دربارۀ عکاسی و عکاسی دربارۀ تجسمی

امین شاه‌د: آیا بنا به گفته اکتاویو باز، متفکر مکزیکی، هر اتفاقی می‌تواند مرکز جهان باشد؟ آیا مرکز همان مبدأ است و همه چیز از آنجا آغاز می‌شود؟ نود هیج مرکزی برای این جهان، یکی از گیج‌کننده‌ترین اصول بنا بر نظریه «بیگ بنگ» است. اما نظریه‌ها نسبی هستند و گذشت زمان نشان داده که اکتشافات و پژوهش‌ها، بسیاری از نظریه‌های جنجالی را مردود شمرده‌اند. جهان معاصر، جهانی بینارشته‌ای است؛ جایی که نگاه‌های تک‌بعدی در آن ارزشی ندارند و رویکردهای نوین در قلمرو دانش به واسطه تعامل میان حوزه‌های مختلف صورت می‌گیرد. هنر امروز نیز مستثنا از این قاعده نیست و چه‌بسا پیشروتر از حوزه‌های دیگر بر این مسئله تأکید دارد. مهدیار جمشیدی با دغدغه پیداکردن مرکز جغرافیایی ایران، پروژه‌ای را با عنوان «من اینجا هستم» به کیوریتوری الهام پوریامهر تعریف و اجرا کرد و مسیر طی کردن آن را در قالب یک نمایشگاه در گالری «ای.جی»، با مشارکت همراهان به ما نشان داده است. در واقع او با پرداختن به این دغدغه، تابوی مرزهای سیاسی را در ذهن خود و بسیاری می‌شکند؛ اینکه انسان معاصر میان هجوم اطلاعات دنیای امروز، همچنان به مرکزیت اعتقاد داشته باشد یا نه و اینکه خود (انسان) مرکز جهان و جغرافیای خود باشد. مهدیار جمشیدی که فعالیت خود را با عکاسی شروع کرده، متولد سال ۱۳۶۱ در تهران و دانش‌آموخته گرافیک در هنرستان سوره، عکاسی از دانشکده هنر و معماری دانشگاه آزاد تهران مرکز، کارشناسی ارشد خبرنگاری و رسانه‌های جمعی، کارشناسی ارشد عکاسی در هنرهای معاصر از دانشگاه سیدنی و دکترای مدیریت بازرگانی دانشگاه سن‌هوزه‌وگولتوس فیلیپین است. او که تحت تأثیر مکتب ذن و اشعار هایکو است، دیدگاه و تعریف خود را از پروژه «من اینجا هستم» در گفت‌وگوی زیر برایمان بیان کرده است. این گفت‌وگو با همراهی الهام پوریامهر، کیوریتور این پروژه، صورت گرفته که در ادامه می‌خوانید.

✚ فعالیت هنری را از چه زمانی و با چه مدیایی آغاز کردید و فکر می‌کنید به مرحله‌ای رسیده باشید که بتوانید تعریفی از هنر ارائه دهید؟
مهدیار جمشیدی: اگر از پشتوانه هنری می‌پرسید، خب به دوران کودکی برمی‌گردد که بسیار تحت تأثیر محیط کار پدرم بودم. پدر من کارمند رادیو و تلویزیون ملی و صدواسیمایی کنونی در قسمت چاپ بود و به واسطه ارتباط کاری ایشان با هنرمندان و نویسنده‌ها، من هم تحت تأثیر محیط قرار گرفتم. بعدها در زمینه‌های گرافیک، طراحی، عکاسی و هنر معاصر فعالیت کردم. فکر می‌کنم به دلیل سرعت بالای دنیای هنر و بعد بزرگی که در تعریف و تمرین وجود دارد، نمی‌توان تعریف دقیق و ثابتی از آن داشت و دایره معنایی هنر مدام با سرعت شگفت‌انگیزی در حال تحول است؛ اما آنچه برای من به عنوان هنرمند اهمیت دارد، مطرح‌کردن سؤال‌هایی است که رابطه من انسان را با دنیایی که در آن زندگی می‌کنم، مشخص می‌کند؛ سؤال‌هایی که رسیدن به جواب‌های آن، در شرایطی از زندگی کار شخص نیست و به حرکتی گروهی نیازمند است.

✚ پس معتقد هستید یک هنرمند پرسشگر است. اگر چنین است، پس تکلیف هنرهای تزئینی چیست؟

جمشیدی: سؤال خوبی پرسیدید. به نظر من اینکه یک اثر تزئینی می‌تواند هنر باشد یا خیر، در اینجا خلایق می‌تواند تعیین‌کننده باشد. خلایق هم ریشه در پرسش و تفکر دارد.

✚ هنر معاصر را چطور می‌بینید و اینکه آن را در ایران چطور ارزیابی می‌کنید؟ جمشیدی: خب این سؤالی کلی است و من تنها می‌توانم بگویم پایه و اساس هنرهای معاصر، شناخت تئوری و آرای متفکران است. ولی دانستن تئوری به تنهایی کافی نیست. این دانستن‌ها باید نهادینه شود. اینکه کار تا به چه میزان دارای عنصر معاصریت و کنش خلاقانه باشد و هنرمندش از راه‌حلهایی که مطابق و درک‌پذیر با زمانش هست، استفاده کرده، عواملی هستند که ارزش اثر یا پروژه را بالا می‌برند. در ایران هم مطابق بقیه کشورها، تعاریف مختلفی از معاصردانستن هنر وجود دارد؛ ولی تفاوت آن توجه بیش از حد به آینده‌ها و تعریف هنر در دایره آنهاست؛ زیرا ملموس‌تر بوده و امکان خریدوفروش دارند.

الهام پوریامهر: برای من این سؤال پیش می‌آید که آیا می‌توان صرفا اثری را به دلیل اینکه در زمان حال ایجاد می‌شود، هنر معاصر دانست؟ یا اینکه آیا هنر معاصر سیستمی است مشخص‌شده که خصوصیات ظاهری خاصی دارد؟ از نظر من مهم‌ترین عاملی که می‌توان برای درک هنر معاصر به آن توجه کرد، خود کلمه معاصر است؛ بنابراین تعریف معاصریت کمک می‌کند تا معاصربودن اثر هنری آشکار شود. ارزیابی برای من در دنیای امروز کلمه واضعی نیست نسبت به چه معیاری؟ با آنچه در اروپا و آمریکا اتفاق می‌افتد؟ برای من آثار هنری خلاقانه‌ای که در شکل‌های گوناگون در همه دنیا در زمان حاضر ایجاد شده‌اند، در یک لحظه می‌توانند معنی «هنر معاصر» را تداعی کنند. شک دارم بسیاری از آثار دغدغه به‌پریش‌کشیدن و شناخت هنر دوران خود را داشته باشند و بیشتر به این توجه می‌شود که در تعریف مشخصی که در ایران از هنر معاصر وجود دارد، قرار گیرند. هنر امروز ایران همچون هنر مدرن، من کیوریتور را بیشتر با شرایط قوری «پدیده‌شدن» هنرمند مواجه می‌کند تا دین اثر یا پروژه هنری خلاقانه. در این میان، آثار و پروژه‌های خوبی هستند که درک و شناخت آنها متأسفانه زمان بیشتری می‌طلبد.

✚ خانم پوریامهر، به نکات مهمی اشاره کردید. درباره پروژه «من اینجا هستم» یا چه مواعلی برای دیده‌شدن پروژه مواجه شدید و عکس‌العمل نهادها و سازمان‌هایی که با این پروژه همکاری کردند، چه بود؟
خوشبختانه در مرحله اول پروژه نهادهای دولتی (سازمان محیط زیست، آب منطقه‌ای، استانداری، بخشداری، شهرداری و نیروی انتظامی مقدا، اردکان و تهران) همکاری خوبی با هنرمند داشته‌اند. هرچند این حمایت‌ها مالی نبوده؛ اما اجازه داده شد تا پروژه انجام شود. در مرحله دوم، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری کشور برای برگزاری تور کیوریتوریال با ما همراهی کرد و همین‌طور حامی پروژه گالری «AG» که واقعا هیچ همکاری را از ما دریغ نکرد. چپ تندیس نقره‌ای انتشار کتاب پروژه را حمایت کرد و در اینجا لازم است از همه این نهادها تشکر کنم. مطمئنا با تمام همراهی‌ها، اجرای پروژه بدون سختی و مشکلات مالی نبود؛ اما برای من و هنرمند اجرای پروژه «من اینجا هستم»، آن‌قدر آموزنده و شیرین بود که فقط به اجرای باکیفیت آن فکر می‌کردیم. خوشبختانه عکس‌العمل‌های خوب و حرفه‌ای به پروژه، باعث شد خستگی اجرا را فراموش کنیم.

✚ روند شکل‌گیری پروژه به چه صورت و سرچشمه‌اش چه بود؟ تحقیقات ویژه‌ای انجام شد؟

جمشیدی: مبانی این پروژه بر اساس تحقیقات من در زمینه‌های مختلفی مانند گیهان‌شناسی و هنر شروع شد. از همان ابتدا متوجه شدم برای دنبال‌کردن این پروژه، پیش‌رفتن از زاویه دید هنر کافی نیست. این تحقیقات در دوره‌های مختلف کار حدود سه سال طول کشید و هر مرحله حتی از تور کیوریتوریال به بعد تاکنون ادامه داشته و دارد. در واقع پایه اصلی این پروژه تحقیق و پژوهش است و در مراحل بعدی آن نیز که به مکان‌های دیگر می‌رود، این روند ادامه دارد. حتی زمانی که بیننده وارد پروژه می‌شود، دوباره با موضوع تحقیق مواجه می‌شود. پروژه از سه مرحله در ایران تشکیل شد که مرحله اول آن به سؤال اصلی «مرکز چیست؟» ختم شد و این سؤال مراحل بعدی را که تور کیوریتوریال و نمایشگاه بود، ایجاد کرد.

گفت‌وگو با مهدیار جمشیدی و الهام پوریامهر

ماندالای نهفته



پوریامهر: من بعد از اجرای مرحله اول پروژه از سوی هنرمند؛ یعنی نشانه‌گذاری بالن قرمز گوگل در پایان‌های اطراف شهر عقدا، وارد پروژه شدم. بیشتر از هر چیز، دلیل این پروژه برایم جالب شد و اینکه چه عامل یا عواملی باعث شده تا هنرمند این پروژه را آغاز کند؟ از ایشان خواستم همه اطلاعات و اسناد پروژه و حتی آثار قبلی‌اش مانند عکس‌ها و اشعار را در اختیارم بگذارد و با مدیر گالری AG خانم سیمین دهقانی، برای همکاری در این پروژه صحبت کردم که خوشبختانه از مرحله دوم این پروژه تاکنونیرتور با کاملاً همراهی کردند و در اینجا لازم است از ایشان تشکر کنم. در همان مرحله دوم با همکاری هنرمند، پژوهش پروژه را آغاز کردیم و زمان زیادی صرف آن شد. «من اینجا هستم» را به صورت پروژه‌ای ادامه‌دار تعریف کردیم که بخش اول آن در ایران در سه مرحله اتفاق افتاده است (نشانه‌گذاری هنرمند، تور کیوریتوریال و نمایشگاه). قرار است پروژه برای مطرح‌کردن موضوع خود؛ یعنی به‌پریش‌کشیدن مفهوم مرکز، به کشورهای دیگر سفر کند و به این وسیله با ساختن نقشه‌ای جدید، گفتمان پروژه را در وسعت فرهنگی بیشتری دنبال کند. پروژه هنری «من اینجا هستم» پروژه‌ای است که رسانه اصلی آن پژوهش بوده و مرتب دنبال ساختن بستری برای فکرکردن و به‌پریش‌کشیدن است.

✚ چطور شد تصمیم گرفتید این تجربه و دغدغه درونی و خیلی شخصی را با مخاطب شریک شوید؟

جمشیدی: شکل فردی آن و دغدغه من تا زمانی بود که مقابل مکان نشانه‌گذاری پروژه و آینه درون آن قرار گرفتم. آن لحظه، آینه من را با دیگری‌ای از من مواجه کرد. لحظه‌ای که شاید شریک‌شدن آن با دیگران در ابتدا برایم مهم‌تر بود؛ اما بعد از گذشت زمان، احساس کردم جواب‌دادن به مفهوم اصلی در ارتباط با مرکز تنها از نسوی من امکان‌پذیر نیست و باید این کنش را با دیگران به اشتراک گذاشت؛ بنابراین از افرادی که ما را در تور همراهی کردند، خواستیم در حرکت گفتمانی آن شریک شوند. در نمایشگاه نیز محیط، بستری ایجاد کرد تا کنش سؤال‌آوردن، فکرکردن، گفت‌وگوکردن همین‌طور از سوی بیننده ادامه پیدا کند. از همان ابتدا جایگاه من هنرمند و کیوریتور با دیگر بیننده‌ها یکی شد و همه ما تلاش کردیم در بودن در لحظه و تجربه گروهی با دیگر بیننده‌ها شریک شویم.



✚ با تجربه‌ای مشابه این پروژه برخورد کرده‌اید؟ ایسن نوع کارها را در چه ژانری دسته‌بندی می‌کنید؟

پوریامهر: در دنیای امروز نسل جدیدی از هنرمندان، پروژه‌ها و آثار مختلفی را بر مبنای هویت و انتقال مفهوم آن ایجاد می‌کنند. از خصوصیات اصلی این پروژه‌ها، به‌اشتراک‌داشتن است که بیشتر در شکل پروژه‌های اینترنتی و رسانه‌های اجتماعی دیده می‌شود. از نظر من یکی از خصوصیات اصلی پروژه «من اینجا هستم»، تبدیل اطلاعات دنیای مجازی به ماده و دنیای حقیقی است و با پدیدآوردن شرایط گفتمانی و مشارکتی، پروژه دوباره به دنیای اطلاعات برمی‌گردد. خصوصیت دیگر آن، بررسی مفهوم مرکز از زوایای علوم مختلف است. از پژوهشگرانی با زمینه‌های علمی گیهان‌شناسی، روان‌کاوی، ادبیات، فیزیک و هنر دعوت کردیم تا پروژه را همراهی کنند. خصوصیت دیگر پروژه را می‌توان نفی سلسله‌مراتنی دانست که دنیای هنر ساخته است؛ عنوانی مانند هنرمند، کیوریتور، بیننده و… در واقع از همان مرحله دوم تصمیم گرفتیم ما نیز مانند دیگر مشارکت‌کنندگان، در پروژه حضور داشته باشیم. تور کیوریتوریال دوروزه ایجاد شد و بسیاری از افرادی که در رشته‌های مختلفی آمده بودند، به مکان پروژه رفتند و درباره موضوع پروژه گفت‌وگو کردند. در مرحله سوم نیز نمایشگاه را نه روشی برای به‌نمایش‌گذاشتن نتیجه پروژه هنری تمام‌شده، بلکه ارائه پلتفرمی اجتماعی برای فکرکردن به موضوع پروژه؛ یعنی مفهوم مرکز در دنیای امروز، دانستیم؛ بنابراین می‌توان آن را پروژه‌ای نامید که تغییرپذیر از شکلی فردی به شرایطی مشارکتی است و آن را در زمره پروژه‌های هنری مشارکتی و گفتمانی دانست.

جمشیدی: قدر مسلم، این پروژه در زمره پروژه‌های هنری مشارکتی و گفتمانی قرار می‌گیرد و تلاش می‌کند در ژانر خاص و مشخصی نباشد.

✚ تجربه کیوریتوری این پروژه را چطور ارزیابی می‌کنید؟

پوریامهر: علاقه شخصی من، انتخاب پروژه‌هایی هنری است که هدف آن تولید دانش باشد. «من اینجا هستم» یکی از پروژه‌های کیوریتوریالی است که از نظر من این خصوصیت را دارد. شکل اصلی آن بر پایه پریش و جست‌وجو است که آن را در مراحل مختلف حفظ می‌کند. تجربه عملی دشوار و شیرینی است و درک آن در ایران امروز برایم جالب است. اینکه بینندگان آن چقدر خود را مرکز

تجسمی

مکعب سفید

۱۰۰ هزار مترمربع نقاشی در سالانه «بهارستان»

دبیر هنری بخش نقاشی دیواری سالانه «بهارستان» از اجرای بخش‌های «تهران شهر نقاشی»، «دیوارنگاری رویش» به همراه طرح‌های اصلی رویداد «بهارستان» در ۲۲ منطقه تهران خبر داد. اردشیر میرمنگره، عضو شورای هنری دومین سالانه «بهارستان» از حضور ۳۱۵ هنرمند در بخش «تهران شهر نقاشی» خبر داد و گفت: سالانه «بهارستان» در دل خود چند رویداد هنری دیگر نظیر «تهران شهر نقاشی»، «دیوارنگاری رویش» و «بخش نقاشی‌های دیواری را نیز داشت و پس از انتشار فراخوان بالغ‌بر ۳۱۵ هنرمند با هزارو ۵۹۰ طرح در بخش «تهران شهر نقاشی» شرکت کردند.

وی افزود: پس از بررسی‌های لازم از بین آثار ارسالی بالغ بر ۱۲۶ طرح از ۱۱۱ هنرمند پذیرش شد. دبیر هنری بخش نقاشی دیواری سالانه «بهارستان» درباره جزئیات بخش «تهران شهر نقاشی» توضیح داد: در این‌ بخش هنرمندان به پیرایش نقاشی‌های دیواری شهری یا دیوارهایی که نمای نامناسب دارند می‌پردازند تا چهره زیباتری از شهر در آستانه بهار داشته باشیم.

میرمنگره بخش دیوارنگاری رویش را ویژه دانشجویان هنر خواند و اظهار کرد: بخش دیوارنگاری رویش ویژه دانشجویان هنر است که با هدف ایجاد امکان حضور دانشجویان در فضاهای مربوط به هنر شهری، طراحی شده است.

وی ادامه داد: در بخش دیوارنگاری رویش بالغ بر ۱۱۸ دانشجو با ۵۹۵ طرح شرکت کردند که از این میان ۴۸ هنرمند با ۷۵ طرح انتخاب شدند تا کارها را در ۲۲ منطقه تهران به اجرا بگذارند. عضو شورای هنری دومین سالانه بهارستان درباره بخش اصلی دیوارنگاری سالانه «بهارستان» گفت: با توجه به اینکه رویداد «بهارستان» ترکیبی از حضور نقاشی دیواری، هنرهای محیطی و آثار مجسمه برای همه گرایش‌های هنری بود؛ در بخش نقاشی دیواری بهارستان ۶۱ هنرمند با ۶۶ طرح انتخاب شدند تا آثار خود را در سطح ۲۲ منطقه تهران به اجرا بگذارند ضمن اینکه در حاشیه «بهارستان» اقدامات دیگری نیز نظیر ترمیم و مرمت نقاشی‌دیواری‌های گذشته و به‌اتمام‌رساندن طرح‌های پیش از نوروز نیز وجود دارد.

وی از اجرای حدود صدهزار متر نقاشی دیواری در قالب بهارستان خبر داد و بیان کرد: در بهارستان ما سعی داریم نزدیک به صدهزار متر نقاشی دیواری را به اجرا درآوریم تا شهر در آستانه نوروز شکلی تازه را تجربه کند. عضو شورای هنری دومین سالانه بهارستان درباره کارگاه نقاشی این بخش گفت: در راستای دومین سالانه بهارستان، کارگاه نقاشی نیز با حضور بیش از ۲۰ هنرمند مطرح با موضوع درخت نمایش‌داند یا اینکه هنر و خلاقیت را باید فراتر از جغرافیا دنبال کنیم. انتخاب نمایشگاه‌ها و پروژه‌های من هیچ‌وقت بر اساس نام هنرمندان و جغرافیای زندگی آنها نبوده و فرایند خلاقانه پروژه برایم اهمیت داشته و دارد.

✚ چند سالی است مطالب زیادی درباره مقوله «کیوریتوری» در ایران منتشر و همچنین جلسات زیادی برگزار شده‌است؛ اما همچنان شاهد سردرگمی در ارائه آن و نظر خیلی‌ها بر نمایشگاه‌ها، با وجود گالری‌های تازه‌تأسیس هستیم، به دلیل مشکل کجاست؟
پوریامهر: مطمئنا جای دانش کیوریتینگ و کیوریتوریال مانند تاریخ هنر در دانشگاه‌ها و مؤسسات فرهنگی ما خالی است. ترجمه‌های دور از دانش علمی را نیز می‌توان یکی دیگر از این عوامل دانست و شاید دلیل دیگر آن، استفاده نادرست از نام کیوریتور برای جمع‌آوردندگان نمایشگاه‌ها یا دلالت هنری باشد. به نظر من شناخت علمی این رشته که ترکیب تمرین و تئوری است، می‌تواند تعریف محسوس‌تری را برای ما ارائه کند.

✚ آیا پروژه «من اینجا هستم» ادامه دارد؟ برای نمایش یا ادامه آنچه جمشیدی: بله ادامه دارد؛ زیرا «من اینجا هستم» پروژه‌ای زنده و متحرک است که خود را در شرایط مختلف قرار داده و آن را به پریش می‌کشد؛ بنابراین هدف آن ایجاد نقشه دیگری در دنیای امروز است که براساس مشارکت و گفتمان ایجاد می‌شود.

پوریامهر: این پروژه از مرکز جغرافیایی ایران شروع شده و هدف آن به‌پریش‌کشیدن مفهوم مرکز است. ما درحال حاضر مکان پروژه را تا زمان حرکت آن به مقصد بعدی ثبت نکرده‌ایم تا خودمان مرکزی را نسازیم و مطمئنا حرکت پروژه از یک نقطه به نقطه دیگر، این وضعیت مرکزساز را از بین می‌برد. هدف ما پیداکردن مرکز جغرافیایی کشورها یا دیگر نیست؛ بلکه بررسی مفهوم مرکز در فرهنگ‌های مختلف است. این مراکز می‌توانند عینی یا انتزاعی باشند. درحال‌حاضر مکان‌هایی در آسیا، اروپا و آمریکای شمالی از پروژه دعوت کرده‌اند و امیدواریم این حرکت ادامه داشته باشد.

دیوارنگاری رویش در تهران

اتاق روشن

درباره نمایشگاه «عکس ناتمام» در گالری نات عکس و روایت میل و ماخولیا

بابک اوجاقی

نوشتن درباره نمایشگاه عکس بدون نوشتن درباره خود عکس به مثابه صورتی از هنر امکان‌پذیر است؟! مانند این سؤال را می‌توان درباره نقاشی، مجسمه‌سازی و دیگر هنرها نیز پرسید. آیا می‌توان درباره اثر هنری خاصی بدون صحبت از چارچوب کلی‌ای که اثر در آن قرار دارد، سخن گفت؟ در نظر اول شاید پاسخ مثبت به نظر رسد. گو اینکه این نوع نوشتن نه‌تنها غریب نیست، بلکه روشی بسیار معمول درباره متونی است که به نمایشگاه‌های مختلف اشاره می‌کنند. اما شاید همین‌گونه نوشتن عاملی باشد در جهت عدم درک کار هنری و مشخصاً آنچه در هر نمایشگاه هنری اتفاق می‌افتد. به نظر من آنچه هر مدیوم هنری را معنادر می‌کند، پیوندی است که با کل تاریخ منتسب به آن هنر دارد. همان‌طور که اثر هنری، درواقع شیئی است مادی، برآمده از وضعیت کلی زیست هنرمند و خوانش آن از سوی مخاطبان نیز تحت تأثیر عوامل زیستی و فکری گوناگونی است؛ در نتیجه آنچه هر اثر هنری را فارغ از اینکه با چه سبک، ژانر و معیاری تولید شده باشد، ارزشمند می‌کند، نسبتی است که با کل تاریخ زیست آن هنر دارد. به نظر می‌رسد این نظر درباره عکاسی و سینما که مشخصاً دو هنر مدرن هستند و در اثر سرعت سرسام‌آور تکنولوژی با سرعت بیشتری نسبت به باقی هنرها به بلوغ رسیدند، کمی متفاوت‌تر نیز هست. از همان ابتدای پیدایش عکاسی بحث و جدل بر سر جای‌گرفتن عکاسی در میان هنرها وجود داشته است. از قضا به نظر می‌رسد این مجادله امروز و در عصر بلوغ عکاسی و بر اثر پیوندخوردن عکاسی با تکنولوژی به مثابه رسانه مدرنیته بیشتر نیز شده است. امروز نمی‌توان درباره عکاسی نوشت، بدون آنکه از نسبت آن با منطق تحول مدرنیته در تمامی ابعاد آن سخن نگفت. نگاهی ساده به اطراف «نشان» می‌دهد عکاسی در تمامی زیست روزمره ما حضوری پررنگ دارد.

چه در بیلبوردها، بروشورها، تراکت‌ها و اقلام تبلیغاتی گوناگون، چه در مقام اثری هنری- دکوراتیو در منزل و محل کار و چه به مثابه تصویری اعتراضی در تظاهرات خیابانی و به همین شکل می‌توان از بسیاری از موارد حضور عکس در زندگی انسان مدرن سخن گفت. در اینجا به نظر می‌رسد باید نکته‌ای را مشخص کرد و آن نسبت و تفاوت تصویر با عکس است. تصویر به مثابه امری ذهنی همواره با انسان است. ما همیشه فارغ از سن، جنسیت، طبقه اجتماعی و حتی توان ذهنی، جهان را به واسطه تصاویر درک می‌کنیم. در واقع آنچه به ما داده می‌شود، حاصل تصویری است که از چیزها در اطرافمان داریم. تصویر به مثابه مفهومی سایزگتیو تجربه ما از مواجهه با جهان را برای‌مان روشن می‌کند. اما در نسبت با تصویر، عکس امری ملموس و آبزکتیو و همواره در پی ثبت لحظه اکنون است؛ ثبت سوزه در زمان، به مدد فن عکاسی. آنچه در فرایند عکس‌گرفتن رخ می‌دهد، ثبت واقعیت است. در قالب عکس، واقعیتی بدون تغییر در ماهیت و فرم واقعی سوزه‌های عکاسی، ایجاد هرگونه تغییری در عکس به مدد تکنیک‌ها یا فرمول‌های مختلف چاپ، تغییری در اصل ثبت سوزه

عکاسی در تهران، دیوارنگاری رویش

به همان شکلی که هست ایجاد نمی‌کند؛ در واقع عکس، روایتگر آن چیزی است که ما همواره در پی حفظ آن هستیم. تصویر ذهنی ما از جهان به مرور زمان و در اثر تجربه‌های گوناگون زیستمان دستخوش تحول می‌شود، اما عکس لاقال در خواش فرم‌محور بدون هیچ‌گونه تغییر با دخل‌وتصرف، وضعیت ثبت سوزه در زمان مشخص گرفته‌شدن عکس را برایمان ذخیره می‌کند. در واقع عکس در حکم جاسوسی است برای انجماد زمان تا شاید به کمک آن بتوان آینده را دانسی کرد.

عکاسی هم‌آغوشی‌ای قهرمانانه با جهان مادی است. این جمله سوزان سانتاگ شاید یکی از بهترین تفسیرها درباره عکاسی باشد. شاید برای توضیح این جمله باید به این نکته اشاره کرد که هنر فاقد متدولوژی است. درواقع باید گفت فقدان متدولوژی، هنر را از همه فعالیت‌های ذهنی دیگر بشر متمایز می‌کند. آنچه هنر به ما می‌گوید، در قالب عناصر روزمره زیست ما نشان می‌دهد. اما هم‌زمان برای‌مان تصویری آبزکتیو و عکس‌محور می‌کند؛ تصویری که بعضاً هیچ نسبتی با چارچوب‌های منطقی مورد قبول ذهن، علم و تجربه ما ندارد. شاید به همین دلیل باشد که سانتاگ عکاسی را هنری «ذاتاً سوررئال» می‌داند. سانتاگ سه

دلیل برای نظریه خود برمی‌شمرد: ۱. عکس نسخه دومی از جهان و در نتیجه از واقعیت است. ۲. چیزی که می‌تواند با کمترین تلاش خود را بازتولید کند و بر اثر تصادف، می‌تواند بهتر شود. ۳. به نظر نمی‌رسد عکس کاملاً تحت کنترل اهداف عکاس باشد. دقت در هر سه مورد به ما نشان می‌دهد ما با چیزی فاقد متدولوژی مواجهیم. متدولوژی‌ای که عکاسی را لاقال در این مورد خاص با قطعیت قریب به یقین در چارچوب هنرها قرار می‌دهد. عکاسی بیش از آنکه نیازمند فن و تکنیک باشد، نیازمند آن رگ فروخته‌میل است و به ثبت و انجمادکردن امر زیبا، هم‌آغوشی با جهان مادی به کمک میل به امر زیبا، زیبایی‌ای که از قضا نه برنامهریزی شده است، نه ساخته و پرداخته، بلکه صرفاً حاصل حضور و یک‌دستی تصادفی فضا و عناصر آن است. همانند اولین دیدار عاشق و معشوق در خیابان بدون هیچ ایده‌ای درباره آنچه رخ خواهد داد. چیزی که همیشه مدلی از عکاسی را که عکاسی حرفه‌ای می‌نامند برایم غیرقابل تحمل کرده و می‌کند، سربوب همین میل و تلاش برای متدمنکردن عکاسی است. توگویی جدی گرفته‌شدن عکس در گرو طی فرایندی دقیق، تکنیکال و از پیش تعیین‌شده است. عکاسی تبلیغات و عکاسی صنعتی شاید دو نمونه از عکاسی حرفه‌ای باشند که عکس را به مقوله‌ای مبتدل و تکنیکی تقلیل می‌دهند و با شعار حرفه‌ای‌گری سعی در جدی‌نشان‌دادن آن چیزی دارند که عکس می‌نامندش.

ادامه در صفحه ۱۲